فوائد نظریه انشائات طولی در حل تعارضات و تطبیق آن بر مسأله نیت صوم

خُب الآن فرمایش آقا (یکی از شاگردان) را هم عرض کنم؛ مرحوم شهید فرموده بودند که نیت هر شب کفایت نمی‌کند؛ ایشان اشکال کرده بودند. آقا می‌فرمایند: تشکیلی در فایده داشتن توجه به انشائات طولی؛ شقوقی را فرموده‌اند. من سریع عرض می‌کنم. بعد گفته‌اند شما که می‌گویی قابل جمع است، درجایی‌که تعارض می‌شود باز طولیت فایده‌ای ندارد. خُب چطور؟ دو دسته دلیل هست؛ یکی می‌گوید باید شب اول ماه نیت کنید، دلیل دیگر می‌گوید که باید هر شب نیت کنید. خُب بین آن‌ها تعارض است، چه کار کنیم؟ می‌گویند خُب باید ببینیم مفاد آن‌ها چیست. کافی است نیت کنید اول ماه، کافی نیت کنید هر شب. لازم است هر شب نیت کنید، لازم است اول ماه نیت کنید. یکی هم انحصارا است؛ فقط و فقط اول ماه باید نیت کنید، یا فقط و فقط باید هر شب نیت کنید. این سه وجه را گفته‌اند و بعد شروع به بررسی تعارضش کرده‌اند. گفته‌اند تعارض کجا است؟ جایی که هر دو منحصراً بوده‌اند. یکی می‌گوید فقط و فقط اول ماه، دیگری می‌گوید فقط و فقط هر روز. این دو تعارض دارند. همچنین صورت دوم؛ یکی می‌گوید در یکی، لزوم دارد؛ مثلاً لزوم در هر شب دارد، دلیل دیگر می‌گوید در اول ماه کافی است. این دو هم تعارض دارند. چون یکی که می‌گوید لازم است، کفایت دیگری را نفی می‌کند. این دو موارد تعارض است. موارد دیگر؛ هر دو بگویند کافی است، اصلاً تعارضی ندارند.

خُب دو این دو موردی که تعارض دارند آیا این طولیت فایده‌ای دارد؟ فرمودند(یکی از شاگردان): در صورت اول و دوم که تعارض رخ می‌دهد طولی بودن انشاء شارع مشکلی را حل نمی‌کند و تعارض را برطرف نمی‌کند. الا اینکه ادله تبیین نیت کشف کنند.

ببینید اساساً وقتی ما طولیت را می‌گوییم، تعارض تکاذب است. یعنی نمی‌توانیم این دو حکم را به شارع نسبت بدهیم؛ بلکه تنها یکی از آن‌ها را می‌توانیم به او نسبت بدهیم. این تعارض است. من که طولیت را عرض می‌کنم برای این است که بگوییم در آن واحد، دو حکم را به شارع نسبت می‌دهیم. ما دو حکم داریم. یعنی وقتی طولیت را در نظر می‌گیریم می‌گوییم وقتی انشاء صورت می‌گیرد آن انشاءطولی جایی نرفته است. ولی در موطن خودش است. حالا یا مخفی است تا در سر جایش که دست ما از دیگری کوتاه شد به آن برگردد. یا ظاهر است. ولی خالصه شارع الآن دو انشاء دارد. لذا تعارض نیست. حالا در انحصار برویم. ایشان می‌گویند چطور می‌خواهی در انحصار، طولیت را مطرح کنی.

الآن دو دلیل هست؛ یکی میگوید تو باید منحصراً اول ماه نیت کنی، یکی هم میگوید فقط و فقط باید هر شب نیت کنی. این تعارض است. دیگر طولیت معنا ندارد. همینجا اگر شما ذهنتان را در طولیت ببرید، دو انحصار در طول هم که تعارض ندارند. ظرافت کار همینجا است. میگویید چطور میشود؟ ببینید طول یعنی هنوز گام جدید نیامده، در موطنی که میخواهد انشاء اولی را انجام بدهد، انحصاراً میگوید. میگوید من یک واجب دارم؛ اشکال شهید این بود: «استشکل فی تبعض اجزاء النیة علی اجزاء عبادة الواحدة»؛ کل ماه یک عبادت است، معنا ندارد که بگویید این تکه و آن تکه است. اشکال شهید این بود. آقای حکیم جواب دادند اینکه عبادت واحده نیست. ثواب جدا، عقاب جدا، کفاره جدا دارد. چه کسی این حرف را زده است؟! ببینید دو فقیه بحثشان میشود.

حالا به طولیت برویم. میگوییم در مرتبه اول شارع میفرماید من یک واجب دارم؛ «فلیصمه»؛ کل شهر واجب است. این هم یک واحد، واجب است. واحد مستقلی هست یا نیست؟ اگر یک واحد است که اقل و اکثر ارتباطی و استقلالی نیست. اصلاً این حرف غلط است. چرا؟ چون میدانیم هر کدام از روزها جدا هستند. چرا میگوییم غلط است؟ چون داریم در عرض هم میبینیم. وقتی عقاب جدا دارند، چطور عبادت واحده است؟! پس باید تاویل کنیم. تمام شد!

اما اگر طولیت را پذیرفتیم میگوییم شارع اول میگوید من واقعاً یک واجب دارم، واقعا یک واجب است. آن هم کل ماه است و نیت هم میخواهد. خُب وقتی یک عبادت است، منحصراً یک نیت میخواهد و باید آن را نیت کنید. در طولیت عینک عوض میشود؛ آقا هم که «مگر» را گفتند، وقتی عینک عوض میشود دیگر «مگر» ندارید. الآن ما مراتبی را داریم که فقط باید جای هر دلیلی را پیدا کنیم. «مگر»ی هم که فرمودند این بود که ما از جیبمان دست نمیکنیم در بیاوریم. ما هم میخواهیم همین را بگوییم. میخواهیم بگوییم استظهار از دلیل با عینک انشائیات طولی باشد.

شاگرد: یک جایی نیاز به مثبت داریم و یک جایی به عدم مانع نیاز داریم. بسته به ظهور است.

استاد: بله.

حالا فوائدی که این دارد. من میبینم اگر این سر برسد چه لطائفی در استنباطات متفرع میشود.

> 35:05

شاگرد۲: وقتی یک عبادت شد، چطور انشاء بعدی میآید؟

استاد: هنوز گام دوم را نگفته ام. فقط گام اول را توضیح دادم. در گام دوم گفتیم، اولاً تاب و تحمل این را ندارند که یک ماه روزه بگیرند. خدا تفضل کرد و گفت وقت غروب بخوری، اما بعد از نماز عشاء و بعد از خواب نه. خُب الآن یک مرحله ای است که صوم به این صورت انجام شده. این فرجه ای بود برای خوردن و تفضلی از جانب خداوند بود، لذا صوم یک وضع جدیدی پیدا کرد.

شاگرد۲: از آن عبادت واحده دست برداشت. دیگر عبادت واحده نیست. هر روز امتثال مستقل دارد.

استاد: این یک تحلیل است؛ اگر بگوییم دست برداشت، درست است؛ تعارض های بعدی هم تعارض است. من حرفی ندارم. الآن هم عرض کردم. ولی میخواهم ببینیم که آیا معقول هست که دست برندارد ای نه؟ بیان الآن شما این است که معقول نیست. اگر رفت، دست برداشته. تلقی نوع هم همین است. ما هم بهدنبال همین هستیم. من میخواهم ببینم آیا واقعاً در اینجا نامعقول است که بدون اینکه از قبلی دست بردارد، آن را مخفی کند؟ به درجهای پایینتر آن را ببرد؛ به بیس کار «base» ببرد. وقتی جاده درست میکنند برای آن زیر ساخت درست میکنند. به

زیرساخت تشریع ببرد. خُب برای چه به آن جا ببرد؟ برای اینکه می‌بینید چه فوائدی دارد.

شاگرد: اگر ماه رمضان سی روز است، من الآن سی و یک تکلیف دارم که سی تا از آن‌ها روز است و یکی از آن‌ها ماه است؟ اگر از آن دست برندارم، من باید سی و یک تکلیف داشته باشم.

استاد: یک مثالی از اقل و اکثر ارتباطی عرض کنم. وقتی مولی می‌گوید نماز ظهر بخوان، من یک تکلیف دارم یا چند تکلیف؟

شاگرد: یک تکلیف مرکب از رکوع و سجده و... داریم.

استاد: خُب پس ماه مبارک هم یک تکلیف مرکب است. همین حرف خودتان را در آن جا بزنید تا جلو برویم. یک تکلیف است اما مرکب است. این چه مشکلی پیدا کرد؟ در اقل و اکثر ارتباطی چراهای نداشتند که این را بگویند. یکی است چون یک نماز است. از آن طرف می‌گویند «کبّر»، «ارکع». مرکب است دیگر. چند تا تکلیف است ولی ارتباطی هستند. پس در عین حالی که یکی است چندتا است، و ارتباطی است. در صوم به چه صورت قرار داده شده؟ این استقلال از کجا می‌آید؟ آیا به‌خاطر اینکه اقل و اکثر استقلالی است دیگر معقول نیست با آن وحدت ابتدائی جمع شود؟ اگر می‌گویید معقول نیست من حرفی ندارم. اما اگر گفتیم که معقول است، به گمانم اگر طولیت را حفظ کنیم معقول است.

من فوائد آن را بگویم؛ در این فضایی که شما رفتید، شارع گفت هر روز چیزی بخورید و بعد هم نیت کنید، حالا می‌گویید وقتی می‌خواهی صبح روزه بگیری، من‌حصراً باید امروز را نیت کنی. فعلا در این مرحله جدید است. قبلاً عرض کردم وقتی گزینه‌های شرعی متعدد است، از کجا گردن شارع می‌گذارید که وقتی به گام دوم آمد، باید بگوید باید نیت کنید؟ شارع در گام دوم می‌گوید خیلی خوب است که نیت کنید. افضل است. بسیار راجح است که همان روز هم نیت کنید.

شما به فرضی بیایید که از اول دست برداشت؛ می‌گوییم اگر یک روز نیت نکردی، آن نیتی که اول ماه کردی کافی است. چون اول ماه نیت کردی برای امروز که نیت نکردی کافی است. آن برای این کافی است. الآن برای او فعال می‌شود. آن نیت اول ماه برای این کافی است. حالا یک دلیل می‌آید و می‌گوید کافی است، دلیل دیگر می‌گوید نه، قضا کن. چون امروز را نیت نکردی قضا کن. اگر از اول دست برداشته بود، دلیلی که می‌گوید چون امروز نیت نکردی قضا کن، وجوبی می‌شود و معارضه می‌شود. اما اگر از قبلی دست برنداشته باشد، استحباب می‌شود.

به عبارت دیگر؛ انشائات طولی یکی از مهمترین اسباب مصححای امر به اعاده‌ها است. امر به اعاده‌هایی که اگر خودتان بودید بر بطان حمل می‌کردید. اما بعد می‌بینید مثل اینکه بطلان هم مراتب دارد. یک بطلانی داریم که وجوب اعاده دارد و درجه‌ای از بطلان داریم - احکام تشریعی است دیگر- که افضلیت اعاده دارد. فقها هم می‌گویند. می‌گویند در اینجا امر به اعاده را بر افضلیت حمل می‌کنیم. چرا چنین اجازه‌ای را داریم؟ به‌خاطر اینکه خود بطلان و خود مراتب حکم وضعی برای صوم، می‌تواند حکم وضعی ندبی باشد. خُب ببینید چقدر فوائد بر آن بار می‌شود.

بازبینی #1
ایجاد شده 2 مه 2026 14:24:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 مه 2026 14:25:36 توسط ... .